

چندجانبه‌گرایی فرهنگی؛ الگویی تعاملی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران

(صفحات ۳۷ تا ۶۵)

مریم درخشنده لزرسانی^۱ * محمدرضا دهشیری^۲

پذیرش: ۹۷/۰۱/۲۱

دریافت: ۹۶/۱۰/۱۱

چکیده

عصر کنونی دنیای ارتباطات و حرکت به سوی تمدنی جهانی، لقب گرفته است. در این عصر دیپلماسی فرهنگی ابزار بسیار مهمی در سیاست خارجی کشورها قلمداد می‌شود. یکی از ملزومات این دیپلماسی، رویکرد چندجانبه‌گرا در سیاست خارجی کشورها می‌باشد که ریشه در نظریه سازه‌انگاری در جهت ساخت روابط دوستانه و پایدار با رویکرد مکانیزم‌های مشترک همکاری میان دولت‌ها و دعوت از جوامع آنها برای یادگیری از یکدیگر در ساخت نگرش‌های فرهنگی در چارچوب سازمان‌ها و نهادهای جهانی می‌باشد. مقاله در مقام پاسخ به این سوال است که سیاست خارجی فرهنگی با رویکردی چندجانبه‌گرا چگونه زمینه ارتقای تحرک ایران را در صحنه بین‌الملل محقق می‌سازد؟ در چارچوب روشی تحلیلی - توصیفی فرضیه‌ای که مقاله درصدد آزمون آن برآمده عبارت است از این که سیاست خارجی فرهنگی چندجانبه‌گرا از رهگذر ارتقا پویایی ساختارهای مادی و معنوی بر اساس سنتز دیالکتیک لایه‌های هویتی ایرانی، اسلامی و مدرنیته در بستر یک ابرگفتمان هویتی به نام انقلاب اسلامی و نیز نگاه تعاملی - تفاهمی در جهت هم‌تکمیلی و هم‌افزایی فرهنگی در چارچوب نهادهای بین‌المللی زمینه ارتقای تحرک ایران را در صحنه بین‌الملل محقق می‌سازد.

واژگان کلیدی: فرهنگ، سیاست خارجی فرهنگی، چندجانبه‌گرایی فرهنگی، سازه‌انگاری، رویکرد تعاملی - تفاهمی

۱. دانشجوی دکتری روابط بین‌الملل، دانشگاه آزاد اسلامی اصفهان؛ (نویسنده مسئول) Lazarjani.m@gmail.com

۲. دانشیار علوم سیاسی، دانشکده روابط بین‌الملل وزارت امور خارجه؛ Mohammadreza_dehshiri@gmail.com

مقدمه

امروزه در عصر جهانی شدن شاهد تغییر ماهیت دولت از مدل هژمونی گرامشی (وستفالی) به مدل فوکویی با نگاهی غیر متمرکز در چارچوب دولت مدرن با عنایت به رابطه متقابل فرهنگ و قدرت متکثر می‌باشیم که همین امر فضای بیشتری را به سیاست‌های فرهنگی معطوف نموده است. به عبارتی مطالعات سیاست فرهنگی گویای این واقعیت است که فرهنگ بر تنظیم رفتار اجتماعی و شکل‌گیری هویت متمرکز می‌باشد و دولت‌ها به دنبال تعریفی از خود در چارچوب هویتی معین، جهت معنا بخشی به رفتار خود در صحنه بین‌الملل می‌باشند.

بنابر ملاحظات فوق‌شاهد آن هستیم که فرهنگ در روابط بین‌الملل جایگاه ویژه‌ای یافته و دولت‌ها در پی آن هستند تا اهداف سیاست خارجی خود را با سازوکارهای نوین و بهره‌گیری از قدرت نرم پیگیری نمایند. به عبارتی سیاست خارجی فرهنگی به عنوان بخش مهمی از تعاملات میان کنشگران با ایجاد هویت‌ها و نقش‌های دوستانه به صورت خلاقانه‌تر و انعطاف‌پذیرتر منجر به صلح و گسترش همکاری‌ها بین کنشگران در عرصه بین‌الملل شده و زمینه هم‌پیوندی، تحرک و درهم‌تنیدگی را در صحنه بین‌الملل تقویت می‌نماید. در این چارچوب دولت‌ها جهت کسب وجهه و اعتبار بین‌المللی و نفوذ در افکار عمومی به تناسب موقعیت، جایگاه، امکانات، فرصت‌ها و ظرفیت‌های فرهنگی، شیوه‌ها و مکانیسم‌های مختلفی را تعقیب می‌نمایند تا بنیان‌های معرفتی فرهنگ خود را به فراسوی مرزهای جغرافیایی تعمیم دهند و با بهره‌گیری از مکانیسم اقتناع فرهنگی، اذهان و افکار عمومی جهانیان را در راستای منافع و اهداف خود همسو نمایند. لذا بهره‌گیری از سازمانهای بین‌المللی در چارچوب چندجانبه‌گرایی موثرترین اقدام دولتها در عصر کنونی می‌باشد؛ که سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی ج.ا. ایران بر اساس مقدمات و محذورات، لزوم بهره‌گیری از ظرفیت سازمان‌های بین‌المللی فرهنگی را با عنایت به فرهنگ و تمدنی غنی با رویکردی تفاهمی جهت دستیابی به اهداف پنج‌گانه هویت‌سازی، فرهنگ‌سازی، تصویرسازی، تعامل‌گرایی و اثربخشی جهت همگرایی و ارتقا خود در منطقه و صحنه بین‌الملل از رهگذر برسازای ذهنی و هویتی با ایجاد تغییر در باورها، نگرش‌ها و ارزش‌ها مورد توجه قرار داده است.

لذا نوشتار پیش رو در صدد پاسخ به این سوال که "سیاست خارجی فرهنگی با رویکردی چند جانبه گرا چگونه زمینه تحرک ایران را در صحنه بین الملل محقق می سازد؟" می کوشد تا یکی از کارکردهای مهم چندجانبه گرایی را به مثابه یک ابزار انگاره ساز در دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران با عنایت به سنتر دیالکتیک لایه های هویتی بر مبنای رویکرد سازه انگار بررسی نماید.

۱. ادبیات تحقیق

۱-۱. ادبیات تجربی

اژدری، صالحی امیری، سلطانی فر، فرهنگی (۱۳۹۶) در مقاله مدل دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران بر اهمیت ابعاد سه گانه دیپلماسی فرهنگی و اقدامات بهبود شاخص های آموزش، فرهنگ، ارتباطات، سیاست عمومی دولت، حکمرانی خوب و حقوق فرهنگی تاکید دارد. در بعد اجرایی توجه به ارتقا شاخص های تجارت و سرمایه گذاری فرهنگی، سطح مشارکت و همکاری های بین المللی و استفاده از فناوری های نوین ارتباطات و افزایش حضور فرهنگی در شبکه های اجتماعی به عنوان ابزار کارآمد و موثر در بهبود تصویر کشور در جامعه بین المللی و افزایش ضریب نفوذ فرهنگی و ارتقای قدرت نرم ج.ا. ایران در جهان تاکید می نماید.

جوادی ارجمند (۱۳۹۳) در مقاله تاثیر جهانی شدن فرهنگ بر جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ایران، به بررسی جهانی شدن فرهنگ به عنوان یکی از ابعاد جهانی شدن؛ گسترش ارتباطات و فن آوری های نوین به عنوان ابزار قدرت، تقویت و همبستگی میان کشورهای همسایه و اسلامی در صدر اولویت اهداف سیاست خارجی ج.ا. ایران را تبیین می نماید.

حسینی (۱۳۹۲) در مقاله جایگاه دیپلماسی عمومی در سیاست خارجی ج.ا. ایران، اشاره می کند که دیپلماسی عمومی ایران با بهره گیری از مولفه های تمدن و فرهنگ، ارزش های دینی، رسانه، آموزش و رفتار سیاسی در خاورمیانه به عنوان منابع مهم قدرت نرم و دیپلماسی عمومی را تشکیل می دهد.

دهقانی فیروز آبادی (۱۳۸۹) در مقاله ای تحت عنوان دیپلماسی ج.ا. ایران بر این باور تاکید دارد که یکی از مهم ترین سازوکارها و ابزار تأمین هدف سیاست خارجی

ایران که بر گسترش فرهنگ ایرانی - اسلامی و الهام بخشی در سایر جوامع ابتناء دارد، ضرورت تدوین و اعمال دیپلماسی فرهنگی کار آمد در منطقه است. از این رو، مقاله در پی توضیح و تبیین تحولات سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی در کشورهای حوزه خلیج فارس و بازتاب آن بر دیپلماسی فرهنگی ایران در منطقه را واکاوی می‌نماید.

موسوی زاده و جاودانی مقدم (۱۳۸۷) در مقاله نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی ج.ا. ایران اذعان دارد که سیاست خارجی هر کشور برون‌داد تعامل دیالکتیک عوامل مادی محیطی و زمینه‌های فرهنگی آن است. در این میان فرهنگ ملی یکی از مهم‌ترین عوامل مؤثر در ساخت هویت ملی، انگاره‌های ذهنی نخبگان، منافع ملی و جهت‌گیری‌های سیاست خارجی است. این مسئله به واسطه جدانشدنی سیاست خارجی در حلقه‌های به هم پیوسته اجتماعی و تأثیر عناصر فرهنگی - هویتی در شکل‌گیری و تحول سیاست خارجی به وجود آمده است. بر این اساس، با توجه به اهمیت تبارشناسی عناصر هویتی و فرهنگی در درک سیاست خارجی یک کشور، نویسنده در مقاله به بررسی ریشه‌های فرهنگی سیاست خارجی و تأثیر شاخص‌های مؤثر در هر لایه فرهنگی بر سیاست خارجی ایران با رویکردی نظری - عملیاتی پرداخته است.

گلشن پژوه (۱۳۸۷) در کتاب جمهوری اسلامی و قدرت نرم، معتقد است کشورهایایی که به شکلی ماهرانه از ابزارهای فرهنگ، تمدن، تاریخ و جغرافیای خویش برای تحت تأثیر قرار دادن دیگران استفاده می‌کنند در صحنه سیاست جهانی اقتداری به مراتب ماندگارتر و موثرتر از آنانی که تنها با زور و نیروی سخت خویش متکی بوده اند می‌باشند. نویسنده اذعان می‌دارد که ایران منبع عظیمی از قدرت نرم را همواره دارا بوده است که استفاده از آن در وضعیت و موقعیت کنونی، اهمیتی انکارناپذیر دارد.

حسن خانی (۱۳۸۴) در مقاله ای با عنوان دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها روش‌ها و سازوکارهای اعمال دیپلماسی فرهنگی را معرفی می‌نماید. در این مقاله هم چنین چگونگی تأثیر گذاری عوامل فرهنگی بر دیپلماسی در دو سطح "طراحی" و "اجرا" و سپس چگونگی استفاده مؤثر از قدرت نرم در پیشبرد دیپلماسی فرهنگی را مورد تجزیه و تحلیل قرار می‌دهد.

در تحقیق حاضر از یافته‌های این پژوهش‌ها بهره گرفته شده لکن آنچه این نوشتار را متمایز می‌سازد تاکید بر استفاده حداکثری از ظرفیت رویکرد چندجانبه‌گرایی فرهنگی در قالب سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی می‌باشد. به عبارتی سنتز دیالکتیک لایه‌های هویتی (ایرانی، اسلامی و مدرنیته) در سیاست خارجی چندجانبه‌گرایی فرهنگی ج.ا. ایران با رویکرد برون‌گرایانه و تفاهمی - تعاملی بر خلاف مدرنیسم با نگاه تفوقی - تقابلی، بستر مناسبی را جهت تحرک و پویایی با سایر کنش‌گران بین‌المللی فراهم نموده است.

۲-۱. ادبیات نظری

۲-۱-۱. رهیافت نظری: سازه‌انگاری

عموماً نرم‌ها و هنجارهای رفتاری کشورها از طریق مبانی سازه‌انگارانه در سطح بین‌الملل قابل ابراز می‌باشد که پس از مقبولیت در جامعه بین‌المللی، پذیرش هنجارها از طریق سازمان‌های بین‌المللی به کشورها منتقل می‌گردد. به این ترتیب یک چرخه از روابط تکوینی بین ساختار و کارگزار در ترویج هنجارها و ارزشهای فرهنگی از طریق سازوکار چندجانبه‌گرایی تحقق می‌یابد. در این نوشتار ابتدا به توضیح چارچوب نظری تحقیق با تاکید بر نظریه سازه‌انگاری پرداخته و جهت بررسی جایگاه چندجانبه‌گرایی فرهنگی در سیاست خارجی ج.ا. ایران برخی از مفاهیم مرتبط با موضوع از جمله چندجانبه‌گرایی، را تبیین می‌نماییم.

براساس رویکرد سازنده‌گرایی در روابط بین‌الملل، سیاست خارجی کشورها ناشی از تصورات بین‌الذهانی ملت‌هاست که بر مبنای ارزشی مادی و معنوی شکل گرفته و این مبانی در قالب رفتارهای ملی تبلور یافته و در نهایت منافع ملی را رقم می‌زند. بنابراین منافع ملی یک برساخته اجتماعی است که در آن مبانی فرهنگی و ارزشی جایگاه مهمی دارد. نگاه سازنده‌گرایی از این جهت مهم است که نگاه تحولی و معنایی ویژه به سیاست خارجی کشورها را مطرح کرده و برای فرهنگ جایگاه مهمی در روابط بین‌الملل قائل می‌باشد (گوزینی، ۱۳۹۰: ۱۸۹) و معتقد است محیط بین‌المللی بیش از آنکه مادی باشند، فرهنگی و نهادی است و در روند تعامل دولت‌ها ساخته و بازسازی می‌گردد. بر این اساس رویکرد سازه‌انگاری با توجه به نقش

هویت‌ها و منافع کنشگران که در یک کنش جمعی و بین‌الذهانی شکل می‌گیرد و بر الگوهای تعامل بین‌المللی اثر می‌گذارد را می‌توان در توضیح سیاست خارجی کشورها به عنوان یک ساخت اجتماعی مطمح نظر قرار داد که این مباحث را در آراء نظریه پردازانی چون کراتوچویل، اونف، ونت و راگی می‌توان مشاهده نمود.

سازه‌انگاران سه مفروض اصلی را در روشن ساختن سیاست جهانی مطرح می‌نمایند: اولاً؛ با تاکید بر عوامل فکری مانند انگاره‌ها، معانی، مختصات فرهنگ و هنجارها سیاست بین‌الملل را براساس یک هستی‌شناسی رابطه‌ای درک نموده و نگاه خود را به سرشت اجتماعی کنشگران در روابط اجتماعی معطوف می‌سازند. جان راگی بر سازه‌های تمدنی، عوامل فرهنگی و هویت‌های دولتی تاکید دانسته و در پاسخ به این سؤال که این سازه‌ها چگونه به منافع دولتها شکل می‌دهند اذعان می‌نماید اینها نوعی جهان بینی ایجاد می‌کنند که بر الگوهای تعامل در نهادهای بین‌المللی، رژیم‌های بین‌المللی و هنجارها اثر می‌گذارند و کنشگران را به سمت بازتعریف منافع و حتی هویتشان سوق می‌دهند. (مشیرزاده، ۱۳۸۶: ۳۲۶) به عبارتی انتظارات و برداشت‌های ماندگار میان دولت‌ها، وجود هویت‌های بین‌ذهنی را ایجاب می‌نماید که بر اساس آن می‌توان الگوهای رفتاری پیش‌بینی پذیری را تضمین نمود. هویت‌ها سه کار ویژه را در هر جامعه‌ای تبیین می‌نمایند: آنها به شما و دیگران می‌گویند که شما کیستید و به شما می‌گویند که دیگران کیستند. بدین معنا هویت یک دولت دلالت بر ترجیحات و کنشهای آن داشته و در چارچوب هویتی که به دیگران نسبت می‌دهد آنها را مورد شناسایی و همزمان از طریق عمل اجتماعی روزمره اش هویت خود را نیز بازتولید می‌نماید. (Hopf, 1998: 174-6) بر این اساس هویت کنشگر، با توجه به بافت اجتماعی، تاریخی، فرهنگی و سیاسی بنیان منافع و سیاست خارجی یک کشور و همچنین از تعامل بین ساختار و کارگزار در پروسه‌ای درونزا شکل می‌گیرد. (Galariotis, 2012: 8) سازه‌انگاران همچنین از طریق رهیافت هویت، مفهوم نقش (بازیگران نقش) را تحلیل می‌کنند. به عبارتی هر هویت خاصی که یک کشور برای خود تعریف می‌کند، یک نقش ملی معینی را ایجاب می‌نماید که خود، منافع خاصی را در بر می‌گیرد و منافع دیگری را نیز مستثنی می‌سازد. (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۹: ۴۶-۴۳) به این ترتیب اقدام کشورها مبتنی بر منطق تناسب بوده و بدین معناست که رفتار

کارگزاران با هنجارها و ارزشهای بین‌الذهانی که برای خود به عنوان نقش اجتماعی تعریف می‌کنند و براساس آن هویت خود را به عنوان "ما" در چارچوب تعاملات با دولتها در صحنه بین‌الملل عیان می‌سازند باید تناسب داشته باشد. (Risse, 2004: 5)

ثانیا: سازه‌انگاران بر رابطه تکوینی یا قوام بخش بودن متقابل کارگزار و ساختار تاکید دارند و معتقدند نمی‌توان جدا از خصوصیات و تعاملات کارگزاران برای ساختارها قائل به تاثیرگذاری شد و مفهوم برآیندگی یا برآیش را جهت تلخیص رابطه میان ساختارهای کلان و خرد بکار می‌برند؛ به این معنا که ساختارهای کلان قابل تقلیل به ساختارهای خرد نیستند، اما در عین حال برای موجودیت خود کم و بیش وابسته به ساختارها می‌باشند. (ونت، ۱۳۸۶: ۲۲۷) در این معنا سیستم بین‌الملل به مثابه منظومه شمسی یک دامنه بین‌الذهانی دارد و معانی آن توسط افرادی که در تعامل با یکدیگرند بر ساخته و تکامل می‌یابد. (Jackson, Sorensen, 2006: 162) بر این اساس از تعامل میان سیاست بین‌الملل و سیاست داخلی می‌توان خلق فضای جدید در جامعه بین‌الملل را انتظار داشت. در این صورت نه تنها در این فضا هویت جدیدی ترسیم خواهد شد بلکه منافع جدیدی نیز در رابطه با همان هویت متولد می‌شود. (سیمبر، مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۹)

ثالثا: از نظر ونت ساختار بین‌المللی به دلیل هستی‌شناسی معناگرایانه به مثابه نوعی توزیع انگاره‌ها (عوامل ذهنی و معنایی) پدیده‌ای است اجتماعی و عنصر مادی نقشی ثانویه دارد و از آن جا که ساختار هر نظام اجتماعی شامل سه عنصر: شرایط مادی، منافع و انگاره‌هاست، این عناصر با هم در ارتباط هستند، بطوریکه بدون انگاره‌ها منافی نیست، بدون منافع شرایط مادی معناداری وجود ندارد و بدون شرایط مادی اصلا واقعیتی وجود ندارد. در این راستا باورها و انتظاراتی که دولتها در مورد یکدیگر دارند، ماهیت زندگی بین‌المللی را تعیین و این امر عمدتا منجر به بنیان اجتماعی و شناخت مشترک می‌گردد. (ونت، ۱۳۸۶: ۷-۲۰۴) به طوری که سازه‌انگاران جامعه را قلمرو تکوینی می‌دانند یعنی عرصه‌ای که کنشگران را به عنوان کارگزاران اجتماعی و سیاسی دانا به آنچه هستند تبدیل می‌نماید. (اسمیت، ۱۳۹۱: ۲۸۸)

بنابراین رویکرد سازه‌انگارانه در سیاست خارجی (تکوین‌گرایانه) مبتنی بر الگوی متفاوتی از کنش‌گری است که در پی‌سازی و تطبیق با انتظارات ارزشی و

بیناذهنی برآمده از بستر اجتماعی در ارتباط با رفتار مناسب می باشد. از آنجا که کارگزاران سیاست خارجی در نقطه تلاقی نظام های اجتماعی بین المللی و داخلی قرار دارند، هم زمان درگیر دو فرایند جامعه پذیری متمایز می باشند. سیاست گذاران خارجی به دلیل جامعه پذیری فراملی، انتظارات ارزشی مشترک میان دولت ها را که برآمده از درون دولت ها، نهادهای بین حکومتی یا حتی سازمان های بین المللی هستند، در خود درونی می کنند، چرا که کارگزاران نه تنها به دنبال ایجاد اعتبار به مثابه متحدان یا شرکای قابل اتکا در همکاری های نهادینه شده هستند، بلکه در پی معرفی خود به عنوان یک عضو مطلوب از جامعه بین المللی اند. از سوی دیگر نیز با جامعه پذیری داخلی که به رفتارهای سیاست گذاران خارجی دولت شکل می دهند نیز مواجه می شوند. به این ترتیب هم در عرصه داخلی و هم در عرصه بین المللی، ما با انتظارات ارزشی بیناذهنی درباره رفتار مطلوب دولت ها در روابط خارجی مواجه ایم که سازه انگاران برداشت خود را از ماهیت سیاست خارجی به عنوان "سیاست هنجار محور" نام می نهند. (خسروی، میر محمدی، ۱۳۹۳: ۵-۱۴۳)

۱-۲-۱. چندجانبه گرایی

لزوم تناسب و توازن بین اهداف و ابزارهای سیاست خارجی اصل مسلم در پیشرفت و موفقیت آن می باشد؛ زیرا صرف تعیین اهداف عالی بدون توجه به ابزارهای مناسب، دستاوردی جهت تامین آنها متصور نمی باشد. از این رو، عاقلانه آن است که پس از تعیین اهداف سیاست خارجی، ابزار مناسب برای تامین آنها انتخاب و به کار گرفته شود (دهقانی، ۱۳۹۳: ۱۷۰) و یا بهتر است گفته شود متناسب با ابزارهای عینی در دسترس سیاست گذاران، اهداف سیاست خارجی تنظیم گردد. از آنجا که سیاست خارجی فرهنگی (هدف) به قابلیت یک کشور در افزایش تعامل و همکاری در روابط خارجی با کشورها و سازمان های دیگر تمایل دارد، چندجانبه گرایی به منزله یک ابزار سیاست خارجی با نگاهی راهبردی در نظر گرفته می شود؛ که با توجه به روند جهانی شدن و گسترش محیط تعاملی و اتصال جغرافیای کشور به پتانسیل های ژئوکالچر، ژئوپلتیک و ژئواکونومیک مناطق دیگر منجر به ارتقا و اعتلای جایگاه کشور در سطح منطقه و جهان می گردد. بر این اساس پیگیری سیاست خارجی فرهنگی، چند

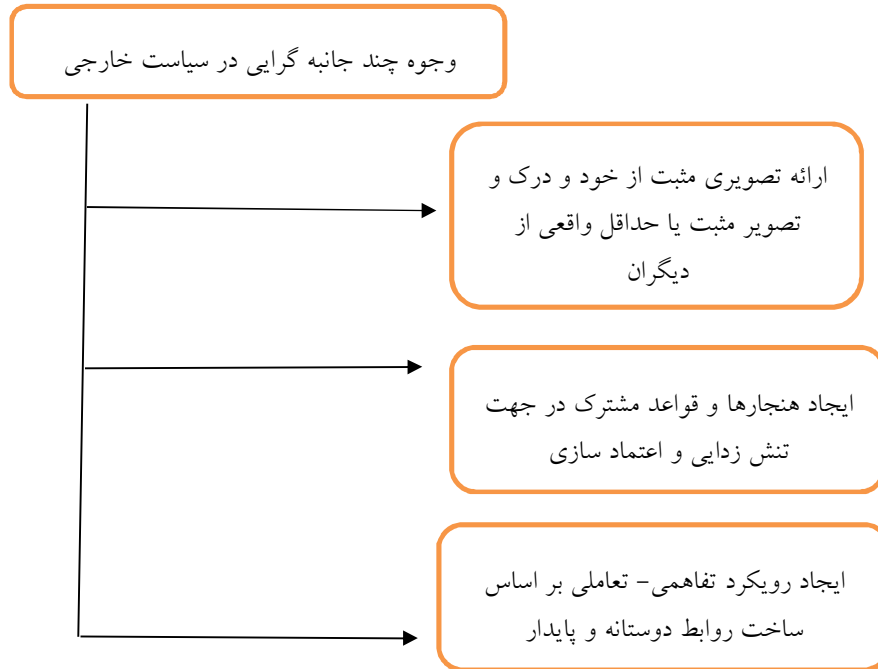
جانبه‌گرایی را از مبانی اولیه در سیاست خارجی فرهنگی قرار داده است. مفهوم چندجانبه‌گرایی برای نخستین بار به عنوان یک الگوی دیپلماسی در کنار دیپلماسی دو جانبه ظاهر شد؛ که یک آلترناتیو و مکمل روابط دو جانبه می‌باشد. (Wiseman, 2011: 13) یکی از جامع‌ترین تعاریف چندجانبه‌گرایی متعلق به اندیشمند مشهور روابط بین‌الملل رابرت کوهن است. وی چندجانبه‌گرایی را عمل تطبیق و هماهنگی سیاست‌های ملی در بین سه یا بیشتر از سه کشور با ترتیبات موقت یا به وسیله نهادهای بین‌المللی می‌داند. (Schechter, 1999: 26)

چندجانبه‌گرایی از نظر راگی نیز دلالت به اتخاذ یک رویکرد هماهنگ میان سه یا تعداد بیشتری از کشورها دارد. (Milner & tingley, 2012: 4) وی در توصیف کیفیت نهادهای چندجانبه‌گرا سه ویژگی را عنوان می‌نماید: ۱. غیر قابل تقسیم بودن: این اصل اشاره به صلح و امنیت و رفاه میان اعضا دارد که ناظر بر اصل تفکیک‌ناپذیری یک سیستم می‌باشد. (Fukushima, 1999: 3) ۲. اصول و قواعد کلی که در شکل‌های آنها پذیرفته شده میان اعضا به اشتراک گذاشته می‌شود. ۳. عمل مقابله به مثل و روابط متقابل گسترده که ناظر به مشارکت فعال همه اعضا و تلاش برای رسیدن به چارچوبی جهت تنظیم اقدامات و رهنمودهایی برای دستیابی به اهداف بلند مدت است. (Caporaso, 1993: 54) این نتیجه‌گیری، راگی را به سه ادعا رهنمون می‌سازد: نخست در ترتیبات چندجانبه، دولت‌ها چنان رفتار می‌کنند که گویی هدف مورد نظر تقسیم‌ناپذیر و تنها با اقدام جمعی میسر است. دوم ترتیبات چندجانبه در تعقیب هدف بر اساس مقابله به مثل عمل می‌کنند. این بدان معناست که مزایای حاصل از پیگیری هدف مورد نظر بلافاصله به دست نمی‌آید؛ بلکه در طول زمان از مشارکت فعال همه طرف‌های عضو تدریجاً شکل می‌گیرد. از سوی دیگر اعضا استدلال می‌کنند که سیاست جهانی، نظامی را بر اساس وجود هنجارها، نهادها، قواعد و برنامه‌های مشترک که می‌تواند مقدم بر منافع یکجانبه بوده؛ زمینه‌های همگرایی را فراهم می‌نماید. (Bull & Neill, 2007: 24) لذا از همین مبانی می‌توان به نحو پیشینی بر مبانی سازه‌انگارانه و به نحو پسینی بر رویکرد چندجانبه‌گرایی در پذیرش هنجارها، قواعد، برنامه‌ها و منافع مشترک میان اعضا پی برد.

در این معنا رویکرد چندجانبه‌گرایی در سیاست خارجی که بر همکاری و

مشارکت فعال در سازوکارهای منطقه‌ای و بین‌المللی تاکید می‌نماید با دارا بودن ۵ شاخص: همزیستی مسالمت‌آمیز، هنجارسازی، تعامل سازنده، تنش‌زدایی و اعتمادسازی (متقی، اکرمی نیا، ۱۳۹۲: ۱۰۷) به صورت الگویی رفتاری در تعامل فعال با سازمان‌های بین‌المللی تجلی می‌یابد. (دهقانی، ۱۳۸۹: ۴۲۳) به عبارتی دینامیک دیپلماسی چند جانبه و توقف ناپذیری آن زمینه تعامل همسو را بین دولت‌ها فراهم آورده و توسعه روابط چندجانبه نیز عمدتاً از طریق سازمان‌های بین‌المللی و اجلاس‌های منطقه‌ای صورت می‌گیرد. (Aguilar, 2011: 11) بسیاری از دولت‌ها به دیپلماسی چند جانبه به‌عنوان سکویی جهت کسب مشروعیت و شناسایی بین‌المللی، ایجاد فضای مناسب جهت تعامل میان کشورها، توسعه عضویت در نهادهای اقتصادی، سیاسی و فرهنگی، تامین منافع، افزایش نفوذ کشور در صحنه بین‌الملل، جلوگیری از یکجانبه گرایی و تعدیل قدرت توجه دارند؛ که سازمان ملل متحد عالی‌ترین مظهر دیپلماسی چند جانبه است و به موازات آن دیگر نهادهای چند جانبه نیز خارج از سازمان ملل (یونسکو، اکو، سازمان همکاری‌های اسلامی) قابل دسته بندی می‌باشند. (ظریف، سجادپور، ۱۳۹۳: ۱۰۷)

بنابراین چند جانبه گرایی فرایند نهادینه کردن همکاری‌های بین‌المللی - تفاهم و تعامل - (هدف) توسط نرم‌ها و اصول (ضرورت) بین سه یا بیشتر از سه بازیگر فعال داوطلبانه (اصل) با قوانین اعمالی در برابر همه آنهاست. (روشن، فرجی، حیدری، ۱۳۹۵: ۴۹) نمود نرم‌ها و هنجارهای رفتاری کشورها از طریق سیاست خارجی در سطح بین‌الملل ابراز می‌گردد (شکل ۱) و پس از مقبولیت در جامعه بین‌المللی، پذیرش هنجارها از طریق سازمان‌های بین‌المللی به کشورها منتقل می‌گردد که این امر یک چرخه‌ای از روابط تکوینی بین ساختار و کارگزار را در ترویج هنجارها از طریق سازوکار چند جانبه گرایی تحقق می‌بخشد.



شکل ۱. وجوه چند جانبه گرایی در سیاست خارجی

۲. تعامل فرهنگ و سیاست خارجی

از منظر رهیافت تکوینی، فرهنگ و تمدن پایه و اساس روابط بین الملل و سیاست خارجی می باشد که نقشی تعیین کننده و مقوم را در این دو حوزه ایفا می کند. این رویکرد که بر پایه اندیشه صلح فرهنگی استوار است، اذعان دارد که سیاست خارجی فرهنگی، زمینه درک، تفاهم و برقراری صلح و امنیت را تحقق می بخشد. (دهقانی فیروز آبادی، ۱۳۸۹: ۱۰۷) در این معنا برتری هر یک از سه نوع فرهنگ هابزی، لاکی و کانتی توسط دولت ها که به ترتیب به دشمنی، رقابت و دوستی منجر می شوند؛ در جهت گیری سیاست خارجی کشورها تاثیر گذاشته و در رفتار آنها موثر می باشد. (یزدان فام، ۱۳۸۷: ۴۰)

عموماً در تناسب رابطه فرهنگ و سیاست خارجی یک کشور، فرهنگ به عنوان

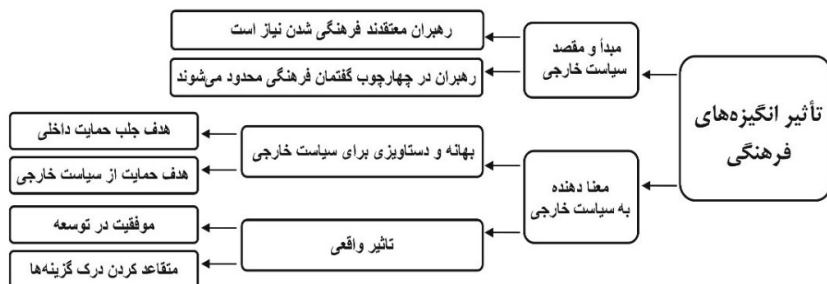
بخشی از یک سیاست خارجی تحت عنوان دیپلماسی فرهنگی دارای یک رویکرد تدریجی است (liland,1993:20) که دولت‌ها از شاهراه سیاست خارجی فرهنگی با افزایش تعامل با مخاطبان خارجی و ایجاد بافت موقعیتی بین‌المللی توانا، وظیفه استراتژیک خود را در راستای ارتقا منافع ملی در صحنه بین‌الملل به انجام می‌رسانند. (سیمبر، مقیمی، ۱۳۹۴: ۱۲)

سیاست خارجی فرهنگی در حلقه‌های بهم پیوسته اجتماعی و تاثیر عناصر فرهنگی - هویتی بوجود می‌آید. (کرمی، ۱۳۸۳: ۳۳۵) اما آنچه قابل توجه است، در حالیکه فرهنگ مربوط به پدیده‌ای بین‌الذهانی است، هویت بیشتر یک موضوع ذهنی و آن هم وابسته به کارگزار است. به عبارتی هویت و فرهنگ شریک یک حلقه هرمنوتیکی در جامعه می‌باشند، که اجزا خود را در یک ارتباط متقابل سازنده ایجاد می‌کنند. با این فرض مسلم، هویت به عنوان واحد عمل فرهنگ جهت شناخت خود و الگوی تعامل با کارگزاران خارجی در نظر گرفته می‌شوند. به معنای دیگر فرهنگ شکلی از هویت است که کارگزاران برای ساخت خود و شناخت دیگران از آن بهره‌مند می‌شوند (Shafeer,2006:38-51) و سیاست خارجی دولتها بسته به هویت جمعی یک جامعه که بر اساس نرملهای اجتماعی و ارزشها و انتظارات به اشتراک گذاشته می‌شود؛ شکل می‌گیرد. بنابراین از یک سو سیاست خارجی فرهنگی بر ساخته از ساختارهای اجتماعی در زمان و مکان‌ها متفاوت می‌باشد که به دنبال بازتاب هنجارها و ارزشهای جامعه و هدایت یک کشور در روند یک سیاست خارجی فرهنگی است و از سوی دیگر قوانین و سیاست سازمان‌های بین‌المللی و تصمیمات اتخاذ شده در کنفرانس‌های بین‌المللی به عنوان عنصری قوام بخش، سیاست خارجی فرهنگی کشورها را تحت الشعاع قرار می‌دهند. (Martens,2009:5) در این رهگذر دولتها به عنوان کارگزاران اجتماعی در سیاست خارجی و صحنه بین‌الملل با توجه به نقش فرهنگ و هویت به عنوان متغیر مرکزی در میان دیگر عوامل مداخله‌گر، استراتژی‌های متفاوتی را دنبال می‌کنند:

۱. تحرك اجتماعی: در عرصه بین‌المللی اتخاذ این استراتژی به معنای آن است که دولت خواهان ارتقا جایگاه خود و کسب منزلت و همگرایی بیشتر با دیگر دولتها می‌باشند.
۲. رقابت اجتماعی: در این شرایط بازیگر بین‌المللی جهت تحت الشعاع قرار دادن دیگر بازیگران به رفتارهای تنش‌زا و مناقشه برانگیز جهت تحکیم جایگاه خود روی می‌آورد.

۳. خلاقیت اجتماعی: هنگامی که جایگاه بازیگر و سلسله مراتب موجود مشروع تلقی می‌شود و کارگزاران به دنبال افزایش پرستیژ، ترویج هنجارهای جدید و تعریف چهره‌ای نو از خود می‌باشند. (Funaiolo, 2015: 366)

لذا سیاست خارجی فرهنگی به دنبال نفوذ و تاثیر گذاری جهت بستر سازی مناسب برای تامین منافع ملی و تلاش در جهت برسازی تصویر مثبت و برجسته سازی هویت و فرهنگ کشور در نظام بین الملل، تأثیرگذاری بر سیاستگذاری کشورهای هدف و شکل دهی به محیط بین الملل نقشی قابل توجه دارد (شکل ۲). در این معنا می‌توان سیاست خارجی فرهنگی را در پرتو نظریه سازه انگاری به عنوان یکی از عوامل انگاره ساز مورد توجه قرار داد. این دیپلماسی به مثابه ابزاری برای انگاره ها، هم در بخش ایجاد و هم در بخش تغییر، کار کرد ویژه ای را دنبال می‌کند. دیپلماسی فرهنگی موفق هم توان تغییر انگاره های ساخته شده و هم توان انگاره سازی و برساختن هویت های جدید در سطح ساختاری جهت رسیدن به هویت های مشترک توسط دولت ها برای دستیابی به منافع و اهداف عالی را خواهد داشت (نادری، ۱۳۹۴: ۶۷) بنابراین بهره گیری از دیپلماسی فرهنگی به دولت ها امکان می‌دهد که ارزش ها و هنجارهای داخلی خود را که سازنده هویت و فرهنگ جامعه خویش است بر اساس شناسایی و احترام در راستای همزیستی متقابل و افزایش تبادل فکری با رویکرد تعاملی (کانتی) با سازوکار چند جانبه گرایی به هنجارها و ارزش های جهانی تبدیل نموده و به تدریج در فرهنگ جهانی سهم شونند. در این صورت به دلیل نمود ارزش های فرهنگ داخلی در فرهنگ جهانی، آسان تر و کم هزینه تر می‌توانند اهداف و منافع خود را در جهت تحریک اجتماعی و کسب پرستیژ بین المللی تعقیب نمایند.



شکل ۲. تأثیر انگیزه‌های فرهنگی در سیاست خارجی

۳. لایه‌های هویتی سیاست خارجی فرهنگی ایران:

اگر منافع ملی نقطه آغازین در سیاست خارجی یک کشور باشد؛ فرهنگ این منافع را که دارای ارزش‌های استراتژیک است؛ در کنار دیگر متغیرها چون سیاست و اقتصاد به صورت تاکتیکی مفهوم بندی می‌نماید. (Honghua,2010:3) بر این اساس ادغام منافع استراتژیک با ارزشهای فرهنگی یکی از مهمترین مشخصه‌های برجسته سیاست خارجی ایران بوده؛ که همین امر ارزشهای فرهنگی را در دیپلماسی ایران دائمی نموده و هرگونه تغییر در آنها با تغییر در ارزشهای استراتژیک همراه می‌گردد. شاید بتوان نحوه تعامل فرهنگ و سیاست خارجی را بر مبنای مدل ارتباطی هارولد لاسول که در جدول (۱) اشاره شده است به خوبی نشان داد. مدل لاسول یک مدل کلامی اولیه بر مبنای پرسش‌های پنج‌گانه ذیل است: چه کسی؟ چه می‌گوید؟ در چه مجرای؟ به چه کسی؟ با چه اثری؟ (طاهری، ۱۳۹۶: ۹) این فرمول برای سازماندهی و ساختاردهی به بحث‌های مربوط به ارتباطات نشان می‌دهد که ارتباط گر قصد تأثیرگذاری بر گیرنده را از مجاری موثر و قانونی دارد.

جدول ۱. فرآیند تعامل فرهنگ و سیاست خارجی بر اساس مدل ارتباطی هارولد لاسول

ارتباط گر	پیام	کانال ارتباطی	مخاطب	تأثیر
دستگاه دیپلماسی و سازمان‌های فرهنگی ایران	تعامل - تفاهم با رویکرد اسلامی - تمدنی و مدرنیته	سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی	دولت - ملت‌ها	بهبود وجهه بین‌المللی

جهان‌بینی، باورها، آداب و رسوم، رفتار اجتماعی، میراث فرهنگی، زبان و هنجارهای چانه زنی وابسته به فرهنگ ایران است که منجر به درک از شخصیت ملی، هویت و سیاست خارجی ایران می‌گردد. (Bar,2004:3) با توجه به این مهم روشنفکران ایرانی بنیاد هویت ملی را در سه لایه پان‌اسلامیسم، پان‌ایران‌یسم و مدرنیته در نظر می‌گیرند. ساختار سیاست خارجی انقلاب اسلامی ایران بر اساس پان‌اسلامیسم و گفتمان انقلاب اسلامی به گفتمان مسلط در تعریف سیاست داخلی و خارجی بر اساس

معیارهایی که برای تعریف خود و دیگری در زمینه ملی و فراملی قرار می گیرد؛ تبدیل گشته است. (Karimifard, 2012: 240-245) به عبارتی در سیاست خارجی ج. ا. ایران اسلام به عنوان نیروی هدایت کننده در سیاست خارجی می باشد و اهداف فرهنگی در برابر منافع مادی ارتقا می یابد و فرهنگ به عنوان ابزاری برای رسیدن به اهداف مادی در نظر گرفته می شود. (shafeer, 2006: 18) از سوی دیگر پان ایرانیسم که ریشه در منظومه فرهنگی ایران که محصول چند هزار سال ملتی کهن و برآیند تعامل جمعی گروه های قومی که مبتنی بر تاریخ، فرهنگ، زبان و ذهنیت مشترک است در چارچوب رویکرد تمدن گرا در سیاست خارجی فرهنگی ایران به عنوان یک رویکرد برون گرای درون زا که مبتنی بر معرفی ارزش های فرهنگی - تمدنی ایران اسلامی است بر پایه رهیافت تفاهمی - تعاملی بر همگرایی تمدن ایران و فرهنگ های موجود در مناطق همجوار تاکید دارد. (طاهری، ۱۳۹۶: ۲۸)

سومین بنیاد هویتی در سیاست خارجی فرهنگی ج. ا. ایران با رویکرد بین الملل گرایی و مدرنیته، بر پایه فرآیند دیالکتیکی وحدت در عین کثرت، رسیدن به تفاهم در عین وجود تفاوت ها است. به عبارتی ضمن حفظ هویت و ارزش های اسلامی - تمدنی با هنجارها و موازینی که بر اساس تعهدات متقابل است با فرهنگ ها و ایدئولوژی های مختلف (اسلامی، کنفوسیوسی، لیبرالیستی، شرقی) تعامل و همگرایی داشته که منتج به مدرنیته های متنوع هم چون مدرنیته اسلامی، مدرنیته لیبرالیستی، مدرنیته شرقی می گردد. به عبارتی رویکرد مدرنیته ای تعاملی - تفاهمی (دهشیری، ۱۳۹۶: ۳۶) واجد روش ها و شیوه های مسالمت آمیز مدرن و منعطف است که ضمن پیوستگی و ارتباطات فزاینده همکاری، تعامل، تفاهم، درک متقابل و تنوع فرهنگی را از موضع مذاکره و مصالحه با ابزار دیپلماسی به منظور همگرایی بیشتر مواضع کشورها (نادری، ۱۳۹۴: ۶۴) در مقابل مدرنیسم که معتقد به یکسان سازی، همگن سازی و تفوق - تقابل است را نمایان می نماید. (دهشیری، ۱۳۹۶: ۳۷) در این معنا با توجه به لایه های هویتی تمدنی، اسلامی و مدرنیته (سیاست خارجی چند وجهی) که ایران برای خود تعریف نموده متناسب با این نوع هویت ها نقش هایی چون دولت صلح طلب، تعامل و مسئولیت پذیر را با سازوکارهای چند جانبه گرا (بصیری، احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۲۳) بر اساس سه اصل اعتماد متقابل، تفاهم متقابل و توانایی متقابل به عنوان اصول

تعامل مطلوب در شکل‌گیری هویت یک کشور دوست نسبت به نظام بین‌الملل را مورد توجه قرار می‌دهد. (بصیری، احمدی نژاد، ۱۳۹۵: ۴۰)

بر این اساس سیاست خارجی ج.ا. ایران که محصول پویایی ساختارهای مادی و معنایی است؛ از سنتز دیالکتیک لایه‌های هویتی ایرانی، اسلامی و مدرنیته در بستر یک ابرگفتمان هویتی به نام گفتمان انقلاب اسلامی شکل گرفته است؛ نوعی پیوند ژئواستراتژی و ایدئواستراتژی را که در آن علاوه بر عناصر فرهنگ ایرانی و مدرنیته، عناصر فرهنگ اسلامی و ارزش‌ها و هنجارهای فرهنگی آن ایدئولیزه و عملیاتی شده را در جهت‌گیری‌های کلان و خرد سیاستگذاری داخلی و خارجی خود مورد امعان نظر قرار می‌دهد. (موسوی زاده، جاودانی مقدم، ۱۳۸۷: ۱۹۹-۲۱۹) به عبارتی دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران به عنوان ابزاری جهت تامین عناصر ۴ گانه منافع ملی (قدرت، امنیت، توسعه و ترویج ارزش‌ها) و مصالح کشور دارای ماهیتی خواهد بود که بتواند سیاست خارجی کشور را در تامین منافع ملی، غلبه بر موانع و محظورات ساختار خارجی همراهی نماید. سیاست خارجی فرهنگی ایران در قالب اهداف فرهنگی که به عنوان مبنا محسوب می‌شود از آن رو که معنایی مستقل و هم‌فهم دارند؛ در عنصر اشاعه فرهنگ ایرانی - اسلامی نقشی تعیین‌کننده (دهقانی فیروزآبادی، خرمشاد، ۱۳۹۴: ۱۰) جهت تاثیر گذاری بر برداشت‌ها، ادراکات، انگاره‌ها، ارزش‌ها، ایستارها و باورهای سایر ملت‌ها از طریق تبیین و ترویج فرهنگ و تمدن ایرانی - اسلامی (تصویرپردازی و ایماژسازی واقعی و مثبت از کشور) و شناخت و درک واقعی فرهنگ‌های دیگر به منظور تامین و توسعه منافع ملی دارد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۴۱-۴۰)

با نگاه سازه‌انگارانه و رویکرد چندجانبه‌گرایانه در سیاست خارجی فرهنگی ایران می‌توان استراتژی تحریک اجتماعی را به معنای ارتقا جایگاه ایران و کسب منزلت و همگرایی بیشتر با دیگر دولتها و ایجاد تصویر بازیگر تعاملی در مقابل تقابلی (امنیتی شدن) بازشناسی نمود که این مهم از طریق پیوند کارگزاران داخلی و بین‌المللی و حضور در سازمانهای منطقه‌ای و بین‌المللی با استفاده از ظرفیت‌های فرهنگ ملی و اسلامی قابل تبیین است.

۱-۳ پیوند تعامل ساختار - کارگزاران در سیاست خارجی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران

ساختار از منظر سازه‌انگاران همان جامعه بین‌المللی و مقصود از کارگزار همانا دولت به مثابه مهم‌ترین واحد در نظام بین‌المللی می‌باشد. (نادری، ۱۳۹۴: ۵۷) در این راستا عناصر ساختاری در سه بخش ساختار نظام بین‌الملل (ساختار قطبی)، ساختار نهادی و ساختار هنجاری نظام بین‌الملل قابل توجه می‌باشد. (آقامحمدی، ۱۳۹۰: ۱۷) ساختار قطبی نظام بین‌الملل که یکی از عناصر مادی موثر در سیاست خارجی ایران می‌باشد بر اساس توزیع قدرت در نظام بین‌الملل توصیف می‌شود. ساختار نهادی در چارچوب نهادهای بین‌المللی از دیگر عناصر ساختاری موثر در سیاست خارجی ایران است که هم‌وجه مادی و هم‌وجه غیرمادی دارد که وظیفه تسهیل، تنظیم، تعدیل، همگرایی و تحدید روابط میان دولت‌ها را بر عهده دارد. دولت‌ها از طریق نهادهای بین‌المللی (چندجانبه‌گرایی) در جهت ایجاد قواعد، اجرا و حمایت از قواعد عمل می‌کنند. هنجارهای بین‌المللی از دیگر عناصر ساختاری و موثر غیر مادی در سیاست خارجی ایران می‌باشند (شکل ۳) (آقامحمدی، ۱۳۹۰، ۲۰-۱۷) که سیاست خارجی ایران با توجه به هویت تعاملی خود و نگاه بین‌الملل‌گرایانه در قالب مدرنیته معتقد به امکان تعامل با هنجارهای گوناگون (اسلامی، لیبرالی، کنفوسیوسی، شرقی) می‌باشد.

در این معنا سیاست خارجی چندجانبه‌گرای فرهنگی ایران ضمن پیوند و تعامل ساختارهای دخیل در امر دیپلماسی فرهنگی و کارگزاران عرصه روابط فرهنگی بین‌المللی، بر پایه سیاست خارجی چندجانبه‌گرا با تأکید بر دو اصل بازسازی ساختارها و بازتنظیم مناسبات و فرایندها با رویکرد اعتدالی و انعطاف‌پذیر به عنوان بازیگر تعاملی در این عرصه نقش آفرینی می‌نماید.

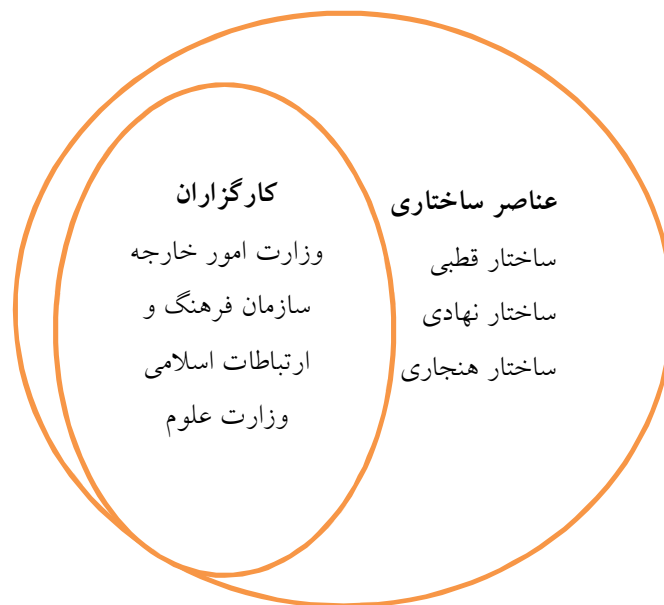
در دیپلماسی چندجانبه‌گرای فرهنگی ج.ا. ایران مجموعه‌ای از نهادها و کارگزاران، متولی اجرایی نمودن قوانین مربوط به این حوزه‌اند که می‌توان آنها را به دو شکل تقسیم نمود: نهادهای متمرکز مانند وزارت امور خارجه که به صورت کلان‌مجرى امر دیپلماسی فرهنگی‌اند و نهادهای غیرمتمرکز مانند وزارت علوم، سازمان تبلیغات اسلامی که عهده‌دار اقدامات عینی و ملموس در پیوند حوزه نظر و عمل می‌باشند.

اداره کل فرهنگی وزارت امور خارجه و سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی به

عنوان کارگزاران متمرکز در دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران با برخورداری از سه نوع نمایندگی فرهنگی که شامل رایزنان فرهنگی مستقر در پایتخت کشورهای جهان، وابستگان فرهنگی مستقر در شهرهای دارای اهمیت ثانویه در کشورهای متوقف فیه و سرانجام سفیرانی که علاوه بر ایفای وظیفه سفارت و نمایندگی سیاسی به عنوان رایزن فرهنگی افتخاری نیز به فعالیت می‌پردازند؛ توانسته‌اند به مدیریت روابط فرهنگی بین‌المللی به ویژه در حوزه‌های گفت و گوی دینی و توسعه همکاری‌های علمی-دانشگاهی به عنوان اهداف متعالی برون مرزی با ۲ راهبرد: تثبیت و تحکیم مناسبات بین‌دینی و دوم راهبرد توسعه و ظرفیت‌سازی در مناسبات بین‌المللی و چندجانبه‌پردازند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۵۴۸)

جامعه المصطفی‌العالمیه، مجمع جهانی تقریب مذاهب اسلامی، مجمع جهانی اهل بیت، مرکز همکاری‌های بین‌المللی وزارت علوم، تحقیقات و فناوری، سازمان تبلیغات اسلامی، سازمان میراث فرهنگی و صنایع دستی و گردشگری، معاونت امور بین‌الملل سازمان صدا و سیما، شورای گسترش زبان و ادبیات فارسی، شورای عالی ایرانیان خارج از کشور، موسسه فرهنگی اکو به عنوان متولیان در فعالیت‌های فرهنگی بین‌المللی در زمره مهم‌ترین کارگزاران غیر متمرکز در تحقق دیپلماسی فرهنگی در خارج از کشور به شمار می‌آیند. مهم‌ترین وظیفه کارگزاران ایجاد تمرکز در مدیریت روابط فرهنگی بین‌المللی و ایجاد فعالیت‌های گسترده در حوزه‌های گفت و گوی ادیان، توسعه همکاری‌های علمی-دانشگاهی (دیپلماسی آکادمیک)، آموزش و ترویج زبان و ادبیات فارسی، سامان‌دهی ترجمه و نشر معارف اسلامی و علوم انسانی، رصد و پایش تحولات فرهنگی بین‌المللی از رهگذر انجام مطالعات فرهنگی بین‌المللی، سامان‌دهی نسخ خطی فارسی در خارج از کشور، انعقاد تفاهم‌نامه‌های فرهنگی با دیگر کشورها، تعامل با سازمان‌های فرهنگی بین‌المللی، تعامل فرهنگی با ایرانیان خارج از کشور، تصویرسازی ایجابی فرهنگ و تمدن ایران با ویژگی‌های فرهنگی، جغرافیایی و تاریخی و ایجاد ساختارهای قانونی در چارچوب کارکردهای تعاملی می‌باشند. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۲۰۸-۲۰۷) به عبارتی این کارگزاران فرهنگی از رهگذر برسازي ذهني و هویتی به مثابه یک ابزار انگاره‌ساز در دیپلماسی فرهنگی ج.ا. ایران با رویکردی تعاملی، تلاش جهت ایماژسازی مثبت را بر عهده دارند. (طاهری، ۱۳۹۶: ۳)

بنابراین دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ایران محصول کنش متقابل و تعامل نهادی کارگزاران و ساختار جامعه بین‌الملل در چارچوب ساختارهای قانونی، هنجارها، کنوانسیون‌ها، اعلامیه‌ها است که از طریق سازوکارهای فرهنگی چند جانبه با رویکردی تفاهمی، اعتدالی، تنش زدایی و پرهیز از افراط و تفریط توانسته است، سرآغاز فصلی جدید از دیپلماسی فعال و تعاملی را جهت ایجاد فرصت‌های بین‌الملل‌گرایی بوجود آورد.



شکل ۳. تعامل ساختار-کارگزار در سیاست خارجی فرهنگی ایران

۴. جایگاه چند جانبه‌گرایی فرهنگی در سیاست خارجی ایران

سیاست خارجی فرهنگی برای ایجاد روابط عمیق کشورها در درازمدت در کنار ارتباطات بین‌المللی نیازمند برنامه‌ریزی‌های دقیق می‌باشد، که این مهم از طریق مسئولان و کارگزاران اجرایی کشور محقق می‌گردد. با اهمیت یافتن ارتباطات فرهنگی، سازمان‌های بین‌المللی (ساختارهای نهادی) به عنوان بازیگران مهم در عرصه بین‌المللی در تقویت و تشویق همکاری‌های بین‌المللی و هماهنگ نمودن سیاست‌های

دولتهای عضو در اقدامات جمعی نقشی موثر دارند. در این میان کارگزاران داخلی نقش در خور توجهی را در ایجاد پل ارتباطی میان هنجارها و منافع راهبردی به عنوان روابط مکمل (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۵) جهت همگرایی بیشتر و تحرک اجتماعی ایفا می نمایند. در این راستا ارتقای تعامل میان فرهنگ ها و تمدن ها نظر به ضرورت نهادینه سازی رژیم ها و هنجارهای بین المللی از یک سو و اهمیت نهادهای بین المللی در ایجاد استاندارد رفتاری میان کشورها در عرصه بین المللی از سوی دیگر استفاده از دیپلماسی چند جانبه گرا یا دیپلماسی مشارکتی را در چارچوب نهادهای منطقه ای و بین المللی جهت ارتقا بخشیدن به ظرفیت سیاست خارجی ج. ا. ایران قابل توجه می باشد؛ چرا که دیپلماسی مزبور توان امتیاز گیری کشور را برای برقراری پیوند موضوعی بین منافع ملی و هنجارهای چند جانبه به صورت متقابل را بیشتر خواهد داشت. علاوه بر این از آنجا که نهادهای چند جانبه بین المللی به نقش افرینی فزاینده در فرایند تدوین کنوانسیونهای بین المللی به منظور هنجارسازی، ادبیات سازی و اثربخشی در موافقت نامه ها، کنوانسیون ها مبادرت می ورزند ج. ا. ایران از فراقانونی بودن کنوانسیون ها، معاهدات، قراردادهای و مقاوله نامه های بین المللی در جهت تامین مصالح ملی می تواند بهره مند شود و در عصر وابستگی متقابل پیچیده و فزاینده، همکاری های چندجانبه منطقه ای، بین منطقه ای و بین المللی را با به کارگیری واژگان تعاملی و همسوسازی سیاست های اعلامی و اعمالی ارتقا بخشد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۵۲)

سیاست خارجی چند جانبه گرای فرهنگی ج. ا. ایران خط مشی ها و راهبردهای کلان فرهنگی را با نگاهی برون گرا، برای دست یابی به اهداف چهارگانه توسعه فرهنگی (همکاری، مشارکت، میراث و هویت فرهنگی) با رویکردی کنشمند، همبستگی و همزیستی مسالمت آمیز را با نگاهی تمدنی جهت هویت سازی، فرهنگ سازی، تصویر سازی، تعامل گرایی و اثربخشی در سه سطح محیط مجاور، منطقه ای و بین المللی را دنبال می کند.

یکی از عرصه های رویکرد تعاملی - تفاهمی ج. ا. ایران، رویکرد فرهنگی - تمدنی تعاملی در برابر رویکرد تقابلی - تفوقی در سیاست خارجی فرهنگی ایران است. پیش شرط تعامل سازنده واحدهای سیاسی، تصور ذهنی و ادراکی دوستانه واحدها نسبت به یکدیگر است. واضح است در مورد کشورهایی که از بنیان فرهنگی

و تمدنی یکسان برخوردارند تعاملات عمیق تر و از سهولت بیشتری برخوردار خواهند بود. (واعظی، ۱۳۸۸: ۵۶) رویکرد تمدنی با نگاه تعاملی مدرنیته در دیپلماسی چند جانبه گرای فرهنگی ایران جایگزین رویکرد ایدئولوژیک که صرفاً خواهان استیلای سیاست بر فرهنگ است تعقیب می شود؛ این موضوع که در چهارچوب پروژه ای تحت عنوان "تمدن نوین ایرانی - اسلامی" پیگیری می شود؛ به این معنا است که هم ایرانیان در شکوفایی اسلام نقش داشتند و هم اسلام موجب شکوفایی بیشتر اندیشمندان ایرانی شده است. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۹۶-۹۵) ترویج خط و زبان فارسی در دیپلماسی فرهنگی، دیپلماسی آکادمیک، گفتگوی ادیان به مثابه ابزار دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ایران قوام بخش سیاست خارجی است. ثبت پرونده نوروژ، ردیف های موسیقی ایران، بازی چوگان، فرش بافی در میراث فرهنگی ناملموس یونسکو، بحث گرامیداشت مشترک مولانا با همکاری ترکیه، افغانستان و ایران، طرح گفتگوی تمدن ها و نام گذاری سال ۲۰۱۱ به عنوان سال تقارب فرهنگی در یونسکو از سلسله ابتکارات رویکرد تعاملی - تفاهمی ایران در عرصه فرهنگی می باشد.

از دیگر تجلیات رویکرد چند جانبه گرای تعاملی - تفاهمی ایران گفت و گوی دینی چند جانبه و برگزاری کنفرانس بین المللی گفت و گوی ادیان و فرهنگ در آسیا در سپتامبر ۲۰۱۱ بود که به همت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی در ۴ محور: مفاهیم فرهنگی مشترک و همگرایی آسیایی، پیوندهای فرهنگی و اجتماعی ملل آسیایی و جهانی شدن و همگرایی تمدن های آسیایی برگزار شد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۲۹-۳۲۸)

کارگزاران و نهادهای دخیل در دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ایران همراه و هم گام با سازمان های فرهنگی در ۴ سطح بین المللی، فراملی، میان منطقه ای و منطقه ای قابلیت تحرک اجتماعی ایران را در صحنه بین الملل در چهارچوب چند جانبه گرایی ارتقا می بخشند:

یونسکو: یونسکو به عنوان یک سازمان فرهنگی بین المللی (جهانی)، فرصتی برای توسعه و ترویج گفتمان و مواضع اصولی ج. ا. ایران در چارچوب تنوع فرهنگی با نگاه تعاملی - تفاهمی در برابر نگاه تقابلی - تفوقی به عنوان میراث مشترک بشری و ارتقای فعالیت فرهنگی و مباحث فکری و دانشگاهی کشورمان را میسر می گرداند. در این زمینه به عنوان نمونه می توان به طرح ایده "هم افزایی فرهنگ ها" از سوی آقای دکتر محمد جواد ظریف در سی هفتمین اجلاس کنفرانس عمومی یونسکو در اکتبر ۲۰۱۳ اشاره

نموده که ضمن تاکید بر فرهنگ به عنوان یکی از مولفه‌های اساسی توسعه پایدار، تکیه بر مشترکات در عین احترام به تفاوت‌های فرهنگی را یکی از عملی‌ترین روش‌ها علیه خشونت و افراطی‌گری و "اتلاف برای صلح پایدار" اعلام نمود. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۸۰)

با عنایت به این مهم که یونسکو از ظرفیت بین‌المللی کردن مفاهیم مطرح شده توسط کشورها برخوردار است؛ نقش فعال ایران در تهیه و تدوین قطعنامه مبارزه با تروریسم، تدوین اعلامیه تنوع فرهنگی، تدوین کنوانسیون میراث فرهنگی معنوی و تصویب سند حقوق بشر و تنوع فرهنگی در یونسکو (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۷۸) و عضویت ایران در روند تدوین و تصویب و تایید نهایی کنوانسیون جهانی تائید و به رسمیت شناختن صلاحیت‌های تحصیلی یونسکو در سال ۲۰۱۹ که زمینه تحرک دانشگاهی و تقویت همکاری در حوزه آموزش عالی و ارتقای اعتماد به نظام‌های آموزش عالی را فراهم آورد (کمیسیون ملی یونسکو - ایران، ۲۶ اسفند ۱۳۹۷) را می‌توان در زمره چنین ظرفیت‌هایی دانست. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۷۸)

جمهوری اسلامی ایران از طریق ثبت اماکن تاریخی و مذهبی (تخت جمشید، میدان نقش جهان، چغازنبیل، مسجد کبود) با رویکرد توسعه گردشگری پایدار (اسماعیلی، ۱۳۸۳: ۱۸۸) و گرامیداشت شخصیت‌های بزرگی چون هزاره سالگرد تدوین کتاب قانون ابن سینا در طب، هزارمین سالگرد زندگی ابوسعید ابوالخیر، پانصدمین سالگرد زندگی عبدالعلی بیرجندی، تهیه محتواهای فرهنگی و دینی در قالب کتاب و لوح فشرده و ارسال آن به نمایندگی دایم ج.ا. ایران در یونسکو، ایفای نقش فعال در زمینه پاسداشت میراث فرهنگی و مراکز دینی از جمله بیت المقدس، عتبات عالیات عراق و توسعه زبان فارسی سعی در ترویج دیپلماسی فرهنگی ایران داشته است. به عبارتی یونسکو به عنوان خانه فرهنگ جهانی و آزمایشگاه ایده‌ها بر مبنای اساس نامه خود بستر لازم را برای تبادل دیدگاه‌ها، گفت‌وگو و تعامل بین کشورهای مستقل به دور از هرگونه تبعیض از طریق دیپلماسی کنفرانس (پارلمانی) و یا چند جانبه‌گرا فراهم می‌آورد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۸۲)

آیسیسکو: از جمله سازوکارهای دیپلماسی فرهنگی، اهتمام به تعامل بین نهادهای منطقه‌ای و یافتن ظرفیت‌های نوین، جهت پیوند مناطق بر اساس همکاری‌های بین منطقه‌ای و تنظیم قاعده بازی در نظام بین‌الملل بر اساس دو مقوله رضایت و توانمندی در

بهره‌گیری از امکانات نوین ارتباطی و استانداردهای مواصلاتی است که می‌تواند دیپلماسی فرهنگی کشور را به سوی پویایی و تحرک فزاینده در چاروچوب راهبرد تعاملی و همکاری جویانه سوق دهد. سازمان آیسسکو که سازمان تربیت و علوم فرهنگ اسلامی است به عنوان یکی از مجامع علمی، فرهنگی و آموزشی در چارچوب سازمانهای میان منطقه ای وظیفه مهمی را در ایجاد تعامل فرهنگی و علمی بین کشورهای مسلمان و پیگیری ایده امت واحد اسلامی از طریق زمینه‌های علمی، فرهنگی و آموزشی در جهان اسلام و شناساندن دستاوردهای آنها به کشورهای غیر اسلامی در چهارچوب راهبرد تقویت مذهب اسلامی، بهره‌گیری از استعدادهای مسلمانان مقیم غرب، راهبرد تکامل فرهنگی اسلامی و ترویج گردشگری در جهان اسلام را بر عهده دارد. (صالحی امیری، محمدی، ۱۳۹۲: ۳۱۸) این سازمان در کنار سازمان ارسیکا (سازمان مطالعات تاریخ و فرهنگ اسلامی) از گفتگوی تمدن‌ها و فرهنگ مختلف در راستای شناخت و معرفی فرهنگ و تمدن اسلامی و همگرایی بیشتر تمدن جهان اسلام حمایت می‌کنند. (سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی، ۱۳۹۵)

در این راستا ج. ا. ایران با تدوین و بهره‌گیری از راهبردها، رویه‌ها و اقدامات فرهنگی ضمن تقویت جایگاه فرا منطقه‌ای خود، نقش موثری در وحدت‌گرایی فرهنگی و سیاست‌گذاری فرهنگی در جهان اسلام ایفا می‌نماید. هویت مشترک اسلامی در دو بعد سلبی و ایجابی می‌تواند در نقش‌آفرینی ایران در عرصه جهان اسلام با بهره‌گیری از بستر سازمان آیسسکو موثر واقع شود. در بعد سلبی موضوع اسلام‌هراسی و فرایند جهانی‌سازی و تلاش غرب برای شکل‌دهی یک شرایط غیرت‌سازی برای جهان اسلام، موجب همگرایی و انسجام بیشتر دولتهای اسلامی و ملت‌های مسلمان شده است که با توجه به پیش‌رو بودن مواضع ایران و وجود زمینه پذیرش آن به ویژه در میان ملت‌های مسلمان، می‌تواند نقش‌آفرینی ایران را بیشتر نماید، که در این زمینه می‌توان به برگزاری همایش مبارزه با اسلام‌هراسی که با همکاری وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، سازمان آیسسکو، سازمان ارتباطات اسلامی و وزارت امور خارجه در مهر ۱۳۸۸ با حضور بیش از ۲۰ تن از اندیشمندان خارجی برگزار شد اشاره نمود. در بعد ایجابی، با بهره‌گیری از بستر ارتباطات سازمان آیسسکو در میان کشورهای اسلامی و اقلیت‌های مسلمان در کشورهای غیر اسلامی، ایران با اجرای برنامه‌ها و فعالیت‌های مشترک و چندجانبه در جهت ارتقای

موقعیت فرهنگی خود در جهان اسلام گام موثری برداشته است. (کریمی، ۱۳۹۰: ۲۴) برگزاری کنفرانس بین المللی گردشگری دینی در اکتبر ۲۰۱۱ در مشهد و اولین کنفرانس گردشگری سلامت کشورهای اسلامی در ۲۰۱۰ در تقویت دیپلماسی فرهنگی و تعاملی که مبتنی بر چهار عنصر مزیت فرهنگی، دوام بیشتر، هویت و باورهای مذهبی است قابل توجه می‌باشد. (دهشیری، ۱۳۹۳: ۳۶۶-۳۷۵)

موسسه فرهنگی اکو: موسسه فرهنگی اکو با رویکردی چند جانبه گرا در سطح منطقه ای، هدف ارتقای همکاری و مشارکت نزدیک بین مردم منطقه و همکاری بین رسانه ای گروهی، اندیشمندان، روشنفکران، هنرمندان و کلیه اقشاری که به نوعی در زمینه میراث مشترک منطقه صاحب نظر و یا فعال هستند را در نظر می‌گیرد. با عنایت به وجوه مشترکات فرهنگی بین کشورهای عضو، موسسه فرهنگی اکو در تلاش است تا باورها و عقاید مردم کشورهای منطقه را به سمت درک متقابل، انعطاف پذیری و انجام تلاش های جمعی و ایجاد اطمینان بین کشورها سوق بخشد. (صالحی امیری، محمدی، ۱۳۸۲: ۳۲۶) با توجه به این مهم در این حوزه جغرافیایی عناصری از قبیل زبان، اقوام، ادیان، هنرها، آثار و اماکن تاریخی- فرهنگی اشتراکاتی را شکل بخشیده و قالبی از وحدت در عین کثرت را در به منصفه ظهور رسانیده است. (نوروزی، ۱۳۹۲: ۶۰) در این میان ج. ا. ایران از طریق فعالیتهایی چون برگزاری تئاتر، تورهای فرهنگی، نمایشگاه عکس، موسیقی، کتابخوانی، عید نوروز و دیپلماسی آکادمیک از ظرفیتهای فرهنگی خود جهت تعامل و ارتقا خود در این موسسه استفاده بهینه را داشته است.

نتیجه گیری

بر اساس مثلث اهداف، بازیگران و ابزارها سه ضلع دستیابی به راهبردها و سیاست‌های ج. ا. ایران در چارچوب سیاست خارجی چند جانبه گرای فرهنگی چنین تبیین گردید که با توجه به نگاه سازه انگارانه به نقش پر اهمیت فرهنگ و هویت در روابط بین الملل و پیوند کارگزاران داخلی و بین المللی با ساختارهای هنجاری بین المللی در فرایند تدوین و تکوین کنوانسیون ها به تقویت نگاه تفاهمی (کانتی) در مقابل نگاه رقابتی (لاکی) و تقابلی (هابزی) در چارچوب سازمان های چند جانبه گرا با توجه

به ایجاد بینادذهنیت فرهنگی در روابط بین الملل منجر می‌گردد. در این راستا سیاست خارجی چند جانبه گرای فرهنگی ج. ا. ایران با رویکرد تمدنی (تعاملی - تفاهمی) بر پایه عقلانیت‌گرایی و تعامل موثر و سازنده با جهان و توازن و تعادل میان سیاست‌های اعلامی و اعمالی موجبات تبادل ایده‌ها، انگاره‌ها، اندیشه‌ها، مهارت‌ها، باورها، سنت‌ها و سایر عناصر فرهنگی را جهت تقویت درک و فهم متقابل فراهم می‌آورد و نوعی شاهره ارتباطی و اطلاعاتی را برای ارائه تصویر واقعی و تبیین ارزش‌های فرهنگی - تمدنی آن به جهانیان و شناخت جامع فرهنگ و ارزش‌های سایر ملت‌ها برقرار می‌سازد که نهایتاً به هم‌افزایی فرهنگی منجر می‌شود. در چنین فرایندی، پیوند ساختار و کارگزار مبتنی بر نظریه سازه‌انگاری است که دیپلماسی فرهنگی چندجانبه‌گرا موجبات ارتقای ظرفیت تحرک دیپلماسی فرهنگی ج. ا. ایران به عنوان بازیگر ایجابی و تعاملی را در سه لایه هویتی ایرانی، اسلامی و مدرن جهت دستیابی به اهداف پنج‌گانه هویت‌سازی، فرهنگ‌سازی، تصویرسازی، تعامل‌گرایی و اثربخشی در چارچوب کسب وجهه بین‌المللی فراهم آورده است.

منابع

۱. آقامحمدی، ابراهیم (۱۳۹۰). چارچوب تحلیلی ساختار-کارگزار در سیاست خارجی ج.ا. ایران، پژوهشنامه علوم سیاسی، سال ۶، ش ۴
۲. اسماعیلی، مهدی (۱۳۸۳). عملکرد مجامع بین‌المللی در عرصه جهانی، مرکز پژوهش‌های اسلامی صدا و سیما
۳. اسمیت کریستین رويس، اسکات برچیل، اندرو لینکلتر، جک دانلی، ریچارد دیویتاک و جکی ترو، (۱۳۹۱) نظریه‌های روابط بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده و روح‌الله طالبی آرانی، میزان
۴. بصیری، محمدعلی، احمدی نژاد، حمید (۱۳۹۵). تبیین دیپلماسی فرهنگی سید محمد خاتمی و محمود احمدی نژاد در نظام بین‌الملل، فصلنامه رهیافت‌های سیاسی و بین‌الملل، سال ۷، ش ۴۶
۵. خسروی، علی رضا، میر محمدی، مهدی (۱۳۹۳). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، پژوهشکده مطالعات راهبردی
۶. خانی، محمد حسن (۱۳۸۴). دیپلماسی فرهنگی و جایگاه آن در سیاست خارجی کشورها، فصلنامه دانش سیاسی، ش ۲
۷. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، نشر سمت
۸. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۹۳). "چرخه‌گفتمانی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران: از دولت بازرگان تا دولت روحانی"، نشر مخاطب
۹. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال (۱۳۸۹). دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران در منطقه خلیج فارس، فصلنامه سیاست، دوره ۴۰، ش ۴
۱۰. دهقانی فیروزآبادی، سید جلال، خرمشاد، محمد باقر (۱۳۹۴). مولفه‌های کلیدی دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه رهیافت انقلاب اسلامی، سال ۹، ش ۳۲
۱۱. دهشیری، محمد رضا، (۱۳۹۳). دیپلماسی فرهنگی در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، انتشارات علمی و فرهنگی
۱۲. دهشیری، محمد رضا (۱۳۹۶). انقلاب اسلامی و جهانی شدن؛ از نظریه تا عمل، فصلنامه اندیشه سیاسی در اسلام، ش ۱۴
۱۳. روشن، امیر، فرجی، محمدرضا، رنجبر حیدری، وحید، (۱۳۹۵). چندجانبه‌گرایی؛ راهبرد چین در آسیای مرکزی، فصلنامه راهبرد، سال بیست و پنجم، ش ۷۹

۱۴. سیمبر، رضا، مقیمی، احمد علی (۱۳۹۴). منافع ملی و شاخص‌های دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، فصلنامه سیاست جهانی، دوره چهارم، ش ۱
۱۵. کریمی، جهانگیر (۱۳۸۳). هویت، دولت و سیاست خارجی، **فصلنامه سیاست خارجی**، سال هیجدهم، ش ۱
۱۶. کریمی، غلامرضا (۱۳۹۰). بررسی راهبردهای فرهنگی سازمان آیسسکو از منظر همکاری جمهوری اسلامی ایران، پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات
۱۷. گوزینی، استفانو، سوگانامی، لیتل، والتز و دیگران (۱۳۹۰). نظریه روابط بین‌الملل: پیشینه و چشم‌انداز، ترجمه: عبدالعلی قوام، سید احمد فاطمی نژاد و سعید شکوهی، نشر قومس
۱۸. صالحی امیری، سید رضا، محمدی، سعید (۱۳۹۲). دیپلماسی فرهنگی، نشر ققنوس
۱۹. طاهری، مهدی (۱۳۹۶). رویکردی سیاست‌گذارانه به نقش و جایگاه نظام آموزش عالی در دیپلماسی فرهنگی جمهوری اسلامی ایران، پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی
۲۰. ظریف، محمد جواد، سجادی‌پور، سیدمحمد کاظم (۱۳۹۳). دیپلماسی چندجانبه: پویایی مفهومی و کارکردی سازمان‌های منطقه‌ای و بین‌المللی، نشر وزارت امور خارجه
۲۱. مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۶). تحول در نظریه‌های روابط بین‌الملل، نشر سمت
۲۲. متقی، ابراهیم، اکرمی‌نیا، محمد (۱۳۹۲). تأثیرات چندجانبه‌گرایی در اعتلای موقعیت ج.ا. ایران در منطقه آسیای جنوبی، فصلنامه مطالعات دفاعی استراتژیک، سال یازدهم، ش ۱۱
۲۳. موسوی زاده، علیرضا، جاودانی مقدم، مهدی (۱۳۸۷). نقش فرهنگ ملی در سیاست خارجی ج.ا. ایران، دانش سیاسی، سال ۴، ش ۲
۲۴. نوروزی، حسین (۱۳۹۲). ایران و ظرفیت‌های فرهنگی‌اکو، پژوهشگاه فرهنگ هنر و ارتباطات
۲۵. نادری، محمود (۱۳۹۴). سیاست خارجی ایران در دولت اصلاحات نسبت به اتحادیه اروپا از منظر سازه‌انگاری، فصلنامه مطالعات راهبردی جهانی شدن، سال ۶، ش ۱۶
۲۶. واعظی، محمود (۱۳۸۹). دیپلماسی عمومی و سیاست خارجی، تهران، مرکز تحقیقات استراتژیک مجمع تشخیص مصلحت نظام
۲۷. ونت، الکساندر (۱۳۸۶). نظریه‌های اجتماعی سیاست بین‌الملل، ترجمه: حمیرا مشیرزاده، دفتر مطالعات سیاسی و بین‌المللی
۲۸. یزدان‌فام، محمود (۱۳۸۷). مقدمه‌ای بر تحلیل سیاست خارجی، فصلنامه مطالعات

راهبردی، سال یازدهم، ش دوم

۲۹. سایت سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی

۳۰. سایت کمیسیون ملی یونسکو-ایران

1. Aguiar, Marian (2011) . Tracking Modernity: India's Railway and the Culture of Mobility, university of Minnesota press
2. Bull, Bendicte, Mc Neil, Desmond (2007). Development Issues in Global governance ;public-private partnerships and market multilateralism ,Routledge Taylor and Francis group London and New York.
3. Bar,shmuel (2004).Iran ,cultural values, self images and negotiation behavior, Herzliya conference institute for policy and strategy(IPS)
4. Caporaso , J (1992) . International relation theory and Multilateralism : The search for foundations , International organization , Vol 46, No 3
5. Funaiole, mattew p (2015). Conceptualizing Japan foreign policy trajectory through social identity theory. Springer science (east Asia),Dio 10.1007/s121 140-015 -9249-z
6. Fukushima, Akiko (1999). Japan Emerging view of security multilateralism in Asia, Institute on Global Conflict and Cooperation University of California(IGCC)
7. Jackson, Robert, sorenson, georg (2006).Introduction to international relation theories and approaches, 3rd edition oxford university
8. Hopf, Ted (1998). The Promise of Constructivism in International Relations Theory, International security, Vol. 23, No.1
9. Honghua, men (2010). culture values in American diplomacy, culture and organization, vol (16)
10. Galariotis, Ioannis (john) (2012).The social construction Greek foreign policy: a constructivist reinvigoration, London school of economics and political science, 14-15 june
11. Karimifard, Hossein (2012).Constructivism , National identity and foreign policy of the Islamic republic of Iran, Asian social science, vol 8, No2
12. Liland, frode (1993). culture and foreign policy, Institute for svarstudier(IFS), No .
13. Lucarelli, sonia, manners, ian(2006).Values and principles in European union foreign policy, Routledge (Taylor and Francis group)London and new York
14. Martens, kerstin (2009).Culture and foreign policy : A comparative study of Britain , France . University of Berman. collaborative research center transformation of the state(Germany)

15. Risse, Thomas (2004). Social constructivism meets Globalization, Cambridge: polity press, forthcoming
16. Schechter, M (1999). Innovation in multilateralism, Basingstoke: Palgrave Macmillan.
17. Shafeer (2006). culture and sub-culture influence, www.scribd.com
18. V. minler, Helen & Tingley, Dustin, (2012). The Choice for Multilateralism: Foreign aid American foreign policy, The Review of International organization, Volume 6, number 3-4
19. Wiseman, G (2011). Norms and diplomacy: The diplomatic underpinning of multilateralism, the new dynamics of multilateralism, Boulder co: Westview press.